

اجتهاد تخصصی و شورای فقهی لازمه ی اعتقاد به تخطئه در عصر پسامدرن

فرهنگ افراسیابی^۱

^۱ مربی دانشگاه پیام نور مرکز داراب

نویسنده مسئول:

فرهنگ افراسیابی

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال پنجم)
شماره ۱۵ / بهار ۱۳۹۸ / ص ۴۳-۳۳

چکیده:

تاریخچه علم، گواه بر تکامل روز به روز و فربهی آن است علمی که، روزی یک فرد به تنهایی، جامع همه آنها بود امروزه هریک به ناچارچندین شاخه شده اند و نتیجه این تقسیم کار، رشد و بالندگی علم است. علم فقه نیز، ازاین قاعده مستثنی نبوده و درپی رشد چشمگیر مسائل مبتلابه آن، که ناشی از زندگی در عصر پسامدرن می باشد حجم دستاوردهای اندیشمندان این علم بسیار بیشتر از اندوخته های پیشینیان است و دیگر نمی توان با تکیه بر بنیانهای کهن و به روشهای قدیمی به نحو مطلوب به همه مسائل جواب عقلایی داد. به همین دلیل تخصصی شدن اجتهاد و بدنبال آن شورای فقهی، بدل به یک ضرورت غیرقابل انکار شده است. از این رو در این نوشتار ما سعی کرده ایم علل ضرورت اجتهاد تخصصی و شورای فقهی را به صورت تفصیلی بررسی کنیم که مهمترین این علل عبارتند از: ۱- اعتقاد علما ی شیعه به تخطئه و عدم معذوریت مجتهدین مطلق گرا در صورت خطا، با علم به گستردگی علوم بیش از توان مجتهد^۲ - پاسخ عقلانی به مسائل در عصر پسامدرن که بحران معنویت در جوامع انسانی ریشه دوانده است. ۳- موضوع شناسی...

کلمات کلیدی: اجتهاد تخصصی - شورای فقهی - تخطئه - پست مدرنیسم

مقدمه

رشد عقلانیت در دهه های اخیر اقتضای پاسخهای روشن و علمی به انسانهای حساس را دارد و از سوی دیگر بهانه جویی های غیر متدین ها را باید با شیوه های سنجیده و مبتنی بر دانش روز برطرف کرد. لازمه ی این امر نیز شناساندن چهره حقیقی اسلام به عنوان دینی مترقی و جهانشمول، و زدودن احکام غیر عقلایی و سخیف از فقه است. و نیز برنامه ریزی برای تکامل و پیشرفت علوم دینی خصوصا فقه - که نمود بیشتری در زندگی مردم دارد - همگام با سایر علوم به منظور نشان دادن بروز بودن اسلام، و تاثیرگذاری هرچه بیشتر بر انسانها و جذب حداکثری جویندگان حقیقت.

با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در کشورمان امید آن می رفت که حوزه ی فقاهاست نیز با توجه به جایگاه ویژه ی علمای عظام در اداره ی آن، دچار تحول و تکامل چشمگیری شود و با توجه به مهیا بودن زمینه، از همه دوران کارآمدتر و بروزتر باشد و اقدامات بزرگی نظیر تخصصی کردن فقه و تشکیل شورای فقهی که بدل به یک ضرورت شده در این دوران صورت گیرد. ولی متأسفانه بوجود آمدن مسائل و مشکلات عدیده ای در سالهای اولیه انقلاب توسط دشمنان قسم خورده اسلام نظیر جنگ تحمیلی همه را درگیر رفع و حل این مشکلات کرد و خودبه خود چنین مسائل مهمی به حاشیه رانده شد. علاوه براین گره خوردن بحث اجتهاد تخصصی و شورای فقهی به بحث شورای رهبری توسط برخی سیاسیون عامل مهمتری شد که بسیاری به همین خاطر از تلاش برای گسترش چنین بحث هایی مهمی در حوزه ها و جوامع علمی کشور چشم پوشی کنند. و با توجه به این که بسیاری از علمای عظام به لزوم چنین مباحثی و در نتیجه مهیا کردن زمینه برای انجام آن از سالها قبل اذعان کرده اند. لذا لازم است که این مباحث بدون هیچ چشمداشت و قصد و غرض سیاسی ادامه یابد و این مبحث از فقه سیاسی جدا شود و در حوزه مسائل اجتماعی و فردی پیگیری شود. باشد که این مباحث نتیجه بخش شود و در نتیجه آن شورای فقهی شیعه نیز تشکیل گردد و موجبات به روز شدن فقه شیعه، و اتحاد هرچه بیشتر شیعیان جهان را نیز فراهم آورد.

۱- بیان مسئله:

آیا تعدد مرجعیت جایز است؟ آیا تشکیل شورای فقهی مشروعیت دارد؟ شکی نیست که از بعد از رحلت پیامبر(ص) تا زمان پیدایش مذاهب اربعه، در بین مسلمانان عموماً تقلید از شخص یا مذهب خاصی رواج نداشته است و مردم احکام مورد نیاز خود را از علمای اصحاب و یا قاریان سرزمینشان دریافت می کردند و پس از آنها نیز از تابعین و امراء احکام را اخذ می نمودند. بنابراین شروع تمذهب و پیدایش مذاهب بعد از عصر تابعین و تقریباً اواخر قرن دوم می باشد و از آن زمان به بعد، تدریجاً چنین بحثهایی وارد محافل مسلمانان گردیده است چراکه در آن دوران اجتهاد و تقلید به آن معنایی که بعد از پیدایش مذاهب بین مسلمانان رواج پیدا کرد وجود نداشته است. (تهرانی، ۱۴۰۱ق، ۹۴ و ۹۵) همچنین همچنان که خواهد آمد اکثریت فقها در بحث تقلید از اعلم در مسائل اختلافی، قائل به تبعیض در تقلید هستند و تقلید یک مقلد از چند مجتهد می باشند. و مقتضی ادله حجیت فتوی نیز، مانند ادله حجیت روایت، دلالت بر حجیت آن، به نحو صرف الوجود دارد که بر واحد و کثیر به مرتبه واحد از صدق، دلالت می کند و همچنانکه در زمینه اخبار، و تعدد اخبار بر یک حکم، همه اخبار بر آن حجت است و به هر کدام که مکلف عمل کند. عملش، مستند به دلیل است و حجیت به یکی از آنها اختصاص ندارد. همچنین، در فتوای واحد، برای مجتهد واحد و فتاوی متعدد، برای مجتهدين متعدد نیز چنین است و همه فتاوی حجیت دارند. و حجیت به یکی به تنهایی اختصاص ندارد. (خمینی، ۱۴۱۸ق، ۱۱۱ و ۱۱۲) و در دلالت بر آن، آنچه که در توقیع شریف از امام(ع) نقل شده است کفایت می کند: «اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم» و همچنین «لا عذر لاحد من موالینا فی تشکیک فیما یودیه عنا ثقتنا. قد عرفوا بانا نفاوضهم سرنا و نحملهم ایاه الیهم» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ۲۷ج/۱۴۰ص، باب ۱۱/ح ۹)

۲- پیشینه تحقیق:

بحث اجتهاد تخصصی و شورای فقهی بدین شکل که به صورت تخصصی مورد بحث قرار گرفته باشد و در کتب فقهی عنوان خاصی داشته باشد پیشینه ای ندارد و فقط در سالهای اخیر بعضاً برخی علما به آن اشاراتی داشته اند اما به نظر می رسد که می توان این بحث را به مبحث تقلید از اعلم و وجوب تبعیض در تقلید گره زد و از مطالب و احکامی که علما در این مساله بیان فرموده اند برای مشروعیت آن استفاده نمود.

تبعیض در تقلید دو صورت دارد:

اول: تبعیض به معنای تقلید در اعمال متعدده، از قبیل اینکه از یکی از فقها در عبادات و از دیگری در معاملات و از سومی در احکام، تقلید کند و یا از قبیل تقلید از یکی در مسائل نماز، و از دیگری در احکام حج و از شخص سوم در مسائل بیع و این چنین، تا جایی که در عمل واحد مقلد، مرجع واحد است.

دوم: تبعیض تقلید در عمل واحد، مثلاً در نماز واحد از دو مرجع تقلید نماید. یعنی در همین نماز واحد به تقلید از مرجعی که جلسه استراحت در نماز را مستحب می‌داند آن را ترک کند و تثلیث تسبیحات اربع را به تقلید از قائل به استحباب آن، ترک کند. (خویی، همان، ۲۶۹)

در مشروعیت تبعیض و صحت آن، فی الجمله در اعمال متعدد، اشکالی نیست اما در تبعیض در عمل واحد اشکالی بر آن است چرا که تبعیض در عمل واحد، مودای آن، بطلان آن عمل به نظر هر دو مجتهد می‌باشد. (شمس الدین، همان، ۴۷۴ تا ۴۷۲) نظر چندتن از فقها برجسته در این زمینه:

امام خمینی: «مقلد میتواند در برخی مسائل از مجتهدی و در مسائل دیگر از مجتهد دیگر، تقلید نماید.» (تحریر الوسیله، ج ۱، مسئله ۸) آیت الله خامنه ای: «تبعیض در تقلید اشکال ندارد و اگر اعلیّت هر یک از آنان در مسائلی که مکلف بنا دارد در آن مسائل از او تقلید کند محرز شود، بنا بر احتیاط، تبعیض در تقلید در صورت اختلاف فتوا در مسائل مورد نیاز مقلّد، واجب است.» (سایت معظم له) آیت الله مکارم شیرازی: «سؤال - با توجه به پیشنهاد برخی از شخصیتها، در زمینه تخصّصی شدن مرجعیّت تقلید، نظر خود را در این باره بفرمایید. تخصّصی شدن مراجع تقلید در زمینه های مختلف علمی چه حکمی دارد؟ ایشان در جواب این سؤال میفرمایند: در صورتی که هر یک از آنها در بخشی از فقه اعلم باشند، و ضوابط مرجعیّت بر آنها تطبیق کند، اشکال ندارد.» (سایت معظم له) آیت الله العظمی بهجت: «ایشان در پاسخ به وجود مجتهدین متعدد اعلم در ابواب مختلف فقه می فرمایند: در فرض مذکور باید از مجتهد اعلم در آن باب یا آن مسأله، تقلید کرد.» (سایت معظم له)

آیت الله سیستانی: «تبعیض در تقلید موردی فرض میشود که دو تا مجتهد هر یک در یک باب یا بیشتر از دیگری اعلم است و دیگری در ابواب دیگر و لازم است از اعلم تقلید کند.» (استفتائات موجود در واحد پاسخ به سوالات سایت معظم له) آیت الله صافی: «سؤال: اگر چند عالم زنده در یک سطح باشند (از نظر شخص مقلد پس از تحقیق) آیا شخص می تواند مسائلی را از یکی و مسائل دیگر را از دیگری و مسائل سومی را نیز از سومی تقلید کند؟ پاسخ: مانعی ندارد.» (پورتال انهار)

۳-۱ تاریخچه اجتهاد در بین شیعه:

شیعه پس از رحلت پیامبر (ص) به جانشینی علی (ع) و فرزندان او اعتقاد داشت و معتقد به عصمت آنها بود بنابراین پس از رحلت پیامبر یک منبع غنی جانشین ایشان گردید که فعل، قول و تقریرشان سنت شمرده می شد همچنانکه در مورد پیامبر (ص) چنین بود بنابراین بحث اجتهاد در بین اهل سنت و شیعه، تفاوت بسیاری دارد.

پس از رحلت پیامبر، اجتهاد در زمان ائمه خصوصاً امام باقر و امام صادق و شاگردانشان، به معنی عام آن، یعنی عملیات استنباط، وجود داشته و حتی بعضاً خود ائمه نیز، در بعضی موارد، به استنباط احکام از سخنان امیر المومنین یا پیامبر دست می‌زدند و پیروان خود را به این امر تشویق و ترغیب می‌کردند مثلاً امام صادق می‌فرماید: (علینا القاء الاصول و علیکم التفریع) یا امام باقر به ابان بن تغلب می‌فرماید «جلس فی مسجد المدینه و افت للناس فانی احب ان یری فی شیعتی مثلك» که این خود، به معنای جواز اجتهاد است واحادیثی نیز که در مذمت اجتهاد می‌باشد بیشتر به همان اجتهاد به معنای اجتهاد رای، و قیاس اشاره دارند نه به معنای عام آن. در زمان غیبت صغری و سپس کبری نیز اجتهاد به معنای واقعی آن، وجود نداشت و کتب فقهی به صورت نقل حدیث بود. به این صورت که احادیث بدون ذکر سند به عنوان حکم شرعی بیان می‌شدند مانند کتب «من لا یحضره فقیه» و «المقنع ابن بابویه» که هیچ تصرفی در احادیث، به جز حذف سند نکرده است و بوجود آمدن کتب اربعه، نیز به همین منظور بوده است. این روش ادامه پیدا میکند تا شیخ طوسی ظهور میکند و با نوشتن المبسوط در فقه و عده الاصول در اصول فقه، موجب تحولی بزرگ در فقه و اصول شیعه گردید. (آغا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۱ق، ۴۳) اما پس از او، شاگردان او و فقهای بعدی به خاطر احترام و اطمینانی که نسبت به شیخ داشتند به خود جرات استنباط مستقل و یا نقض آراء وی را نمی‌دادند و این باعث رکود اجتهاد در حدود یک قرن در فقه شیعه شد و این دوران بیشتر مبتنی بر تقلید صرف از شیخ بود. تا اینکه ابن ادریس حلی، ظهور کرد و روش نو و مبتکرانه‌ای را در فقه شیعه رواج داد و شروع به استنباط و اجتهاد مستقل و مناقشه در نظرات شیخ طوسی کرد. و کتاب ارزشمند «سرائر» را تالیف کرد. (گرجی، ۱۳۷۹، ۲۳۳) و این حرکت ادامه داشت تا حدود قرن یازدهم که مکتب اخباریگری، ظهور کرد و توانست وقفه کوتاهی در حرکت آن ایجاد کند اما با مساعی علمایی نظیر وحید بهبهانی پس از آن نیز، همچنان باب اجتهاد در شیعه مفتوح ماند و سیر تکامل آن تا زمان حال ادامه دارد تا آنجا که کتاب تک جلدی مبسوط شیخ، امروزه در آثار فقها معاصر به چندین جلد ارتقاء یافته است نظیر جواهر محمد حسن نجفی و این نشان از سیر تکاملی فقه شیعه و وسعت دامنه موضوعات آن در این دوران میدهد.

۲- اجتهاد در لغت و اصطلاح

الف-اجتهاد در لغت: اجتهاد از ریشه جَهِد و جُهِد است که اولی به معنای مشقت و سختی و دومی به معنای طاقت و توان است (ابن منظور، ۱۴۰۷ق، ۱۳۳/۳ و جوهری، ق ۱۴۰۷، ۴۶۰/۲۰) و لغت اجتهاد به معنای به کار بردن نهایت توان در طلب امر می‌باشد. (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ۳۰۸/۱)

همچنین ابن ابی ذراعه از ماوردی نقل می‌کند که «معنای لغوی اجتهاد عبارت است از بذل و کوشش در انجام کاری که در آن مشقت و سختی است و این برگرفته از جهاد نفس و قبول رنج و تعب در دستیابی به مراد مطلوب می‌باشد.» (وغزالی، ۱۴۱۷ق، ۳۴۲ و آمدی، ۱۶۲/۱۴۰۲، ۴)

ب-اجتهاد در اصطلاح: در بیان معنای اصطلاحی اجتهاد، بین علمای مذاهب اسلامی اتفاق نظر نیست. اجتهاد در اصطلاح ابتدا بر قاعده‌ای که بعضی از مدارس اهل سنت به آن معتقد بودند. به کار رفته است و آن قاعده عبارت است از «هر گاه فقیه بخواهد حکمی شرعی را استنباط کند و نصی از کتاب و سنت بر آن نیابد به اجتهاد بدل از نص رجوع می‌کند» اجتهاد در اینجا به معنای فکر شخصی است و از آن به رای نیز تعبیر می‌شود و به عنوان یکی از منابع و ادله فقهی، در کنار کتاب و سنت می‌باشد. (صدر، ۱۴۰۶/۱۴۰۶ و ۴۷) در این زمینه در بین شیعه، کتاب معارج محقق حلی قدیمی‌ترین کتابیست. که بحثی تحت عنوان حقیقت اجتهاد دارد. محقق می‌گوید «اجتهاد عبارت است بذل جهد در استخراج احکام شرعی و به این اعتبار، استخراج احکام از ادله شرعی، زمانی اجتهاد می‌باشد که مبنی بر اعتبارات نظری که، اکثرأ از ظواهر نصوص مستفاد نیست باشد خواه این ادله قیاسی باشند یا غیر آن. (حلی، ۱۴۰۳، ۱۸۰ و ۱۷۹) برخی از علمای اهل سنت نیز مانند محقق، قیاس را یکی از اقسام اجتهاد میدانند و معتقدند اجتهاد در شرع، به سه معنی می‌باشد: الف: قیاس ب: غلبه ظن ج: استدلال به اصول (جصاص، ۴۰۵ق، ۱۱/۴ و ۱۲) در هر حال همچنانکه گفته شد در تعریف اصطلاح اجتهاد، علما تعاریف مختلفی بیان نموده اند اما تعریف مشهور بین شیعه و سنی عبارت است از: «استفراغ الوسع فی تحصیل الظن بالحکم الشرعی» (خوئی، ۱۴۱۷ق، ۳/۴۳۴)

۳- حکم اجتهاد از دیدگاه علما

درباره حکم اجتهاد، نظرات مختلفی وجود دارد: الف: برخی معتقدند که اجتهاد واجب عینی است این نظر را ابن زهره حلی در کتاب «غنیه» و ابن حمزه صاحب «الوسیله» و سایر علما شیعه در حلب و نیز میرزا عبداله اصفهانی صاحب کتاب «ریاض العلماء» و ماحوزی صاحب «اشارات» بیان کرده اند. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱/۴۷۸ و ابن زهره، ۱۴۱۷، ۹) ب: برخی معتقدند که، اجتهاد واجب کفایی است بیشتر فقهای مذاهب حنفی، مالکی، شافعی، شیعه و پیروان آنها این نظریه را پذیرفته اند. غزالی معتقد است که اجماع، بر این است که عامی، مکلف به احکام است و مکلف کردن او، به کسب رتبه اجتهاد، محال است. چرا که لازمه‌ی آن هرج و مرج و عسرو حرج و هلاک علما و خرابی دنیا و تعطیلی حرف و صنایع می‌باشد. (غزالی، همان، ۳۹۸) ج: بینش کسانی که معتقدند اجتهاد بدعت و حرام است این نظر را بیشتر اخباریان شیعه از جمله ملا محمد امین استرآبادی و اخباریان اهل سنت مانند احمد بن حنبل شیبانی، پیشوای مذهب حنبلی، و داوود بن علی ظاهری پیشوای مذهب ظاهری بیان کرده اند.

۴- قلمرو اجتهاد

قلمرو اجتهاد در اسلام محصور به کجاست؟ یکی از مباحث نوین و مهم در حوزه کلام جدید بحث ((دین حداقلی و دین حداکثری)) است که اکثر روشنفکران دینی و سکولار قائل به جایگاه اقلی دین هستند و معتقدند که دین باید محصور به امور آخرت باشد و در دخالت دین در امور دنیوی باید به حداقل بسنده کرد. اما طرفداران دین حداکثری که اکثریت علما و فقهای شیعی از آن جمله می‌باشند براین عقیده اند که دین اسلام دینی جامع می‌باشد که همه ابعاد زندگی را در برمی گیرد. با توجه به همین اعتقاد فقها، و اینکه فقیه باید در همه زمینه ها اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... حکمی مطابق با مقتضیات زمان و مکان صادر کند. به نظر می‌رسد دیگر روش سنتی فقهاء، نتواند به نحو مطلوبی جوابگوی همه نیازهای جامعه باشد.

۵- اجتهاد مطلق و متجزی

اجتهاد از جهت احاطه بر همه ابواب یا برخی از آنها، به دو قسم تقسیم می‌شود: الف - اجتهاد مطلق ب - اجتهاد متجزی. صاحب کفایه در تعریف آندو چنین می‌گوید «الاجتهاد المطلق هو ما یقتدر به علی استنباط الاحکام الفعلیه من اماره معتبره، او اصل معتبر عقلا او نقلا فی الموارد التی لم یظفر فیها و التجزی هو ما یقتدر به علی استنباط بعض الاحکام» (آخوند خراسانی، بی تا، ۴۶۴ تا ۴۶۷).

در زمینه هر دو اجتهاد، اختلاف است، آخوند در امکان و وقوع اجتهاد تجزی، معتقد است که ابواب فقه مدارک مختلفی دارد که بعضی عقلی، بعضی نقلی، بعضی سهل و بعضی صعب و دشوار با اختلاف اشخاص در اطلاع از آنها و سعی و تلاش و قصور او نسبت به مدارک. و چه بسا شخصی در مدارک بابی، مهارت داشته باشد، و در باب دیگری، مهارت نداشته باشد. بنابراین اجتهاد متجری، ممکن است و واقع شده و اجتهاد مطلق غیر مسبوق به تجزی، عاده محال است چرا که لازمه‌ی آن جهش بدون گذراندن مراحل لازم، می‌باشد. (همان)

اما منکرین تجزی می‌گویند که «ملکه استنباط احکام، امری بسیط است که قابل تجزیه نیست اما قائلین در جواب آن می‌گویند، این تبعیض در اجزاء کلی است نه در اجزاء کل، و ملکه استنباط هر مساله‌ای، فردی از ملکه است و بساطت ملکه یا استنباط، تنافی با تجزی ندارد.» (حکیم، همان، ۵۸۴)

بعضی نیز در امکان تجزی می‌گویند، هر گاه کسی بر دلیل مساله‌ای به استقصاء دست یابد مساوی مجتهد مطلق است و عدم علمش به غیر آن، دخلی در آن ندارد. منکرین در جواب چنین گفته‌اند: جواز اعتماد بر تجزی به مساوات مطلق، قیاس غیر منصوص است. و باطل است. چرا که مجتهد مطلق به دلیل احاطه‌اش، بر همه ابواب، احتمال خطا در حق او، نسبت به متجزی، بسیار بعید است. که در جواب گفته‌اند: حکم به مساوات بدیهی است چرا که هر آنچه، بر جواز اعتماد، بر مجتهد مطلق در ظنش، دلالت دارد بر متجزی نیز دلالت می‌کند. (تونی، ۱۴۱۲ق، ۲۴۵ و ۲۴۴)

در زمینه اجتهاد مطلق نیز، اختلاف وجود دارد. اکثر علما قائل بر امکان آن می‌باشند. اما بعضی با توجه به اعتبار فعلیت استنباط، در تعریف اجتهاد مطلق، آن را محال می‌دانند. و فعلیت استنباط برای جمیع احکام، ممتنع است. مانند ملا امین استرآبادی (حکیم، همان، ۵۸۳)

۶- اجتهاد تخصصی و شورای فقهی

الف. اجتهاد تخصصی : مراد ما از اجتهاد تخصصی این است که فقه به ابواب مختلفی تقسیم شود و مجتهدین، پس از گذراندن یک دوره عمومی از ابواب فقه، هر یک در یکی از این بابها، به صورت تخصصی اجتهاد کند و متخصص شوند. همچنان که در سایر علوم حقیقی نیز چنین است و به علت گستردگی آنها، تقسیم کار صورت گرفته. مانند علم طب که امروز چنان پیشرفت کرده که تقریباً برای هر یک از اعضا و جوارح بدن، یک رشته تخصصی بوجود آمده است در حالی که در دوران گذشته، یک شخص ممکن بود علاوه بر تبحر در طب، در فلسفه، موسیقی، ریاضی و... نیز مهارت داشته باشد مانند ابن سینا. اما امروز حتی تخصص، در شاخه‌های گوناگون یک رشته نیز چندان مشکل است که قول به محال عرفی بودن آن چندان بعید نیست مثلاً شخصی در پزشکی در شاخه‌های مغز، قلب، گوش، معده، ریه، ارتوپد و... متخصص باشد.

قول به تخصصی شدن اجتهاد را، استاد مطهری از آیت اله حاج شیخ عبدالکریم یزدی نیز ذکر کرده‌اند. (مطهری، ۱۳۶۷، ۱۲۳)

ب- شورای فقهی: عنصر شورا یکی از سنتهایی است که در اسلام، هم در قرآن و هم در سنت تاکید بسیاری بر آن شده است علاوه بر آن که از جانب عقل و سیره عقلا نیز امری بسیار ممدوح و پسندیده می‌باشد. بنابراین شورا بصورت اعم که شامل شورای فقهی نیز می‌شود از پشتوانه محکمی برخوردار است.

شورای فقهی به دو صورت می‌تواند تشکیل شود: یکی اینکه در نتیجه تخصصی شدن ابواب فقه و تحول و تکامل حقیقی آن، شورایی متشکل از متخصصین ابواب مختلف تشکیل شود که هریک از مجتهدین در باب تخصصی خود اجتهاد کند و به نوعی بین مجتهدین تقسیم کار شود. دوم اینکه اجتهاد مطلق هنوز هم، با همه پیشرفتهای گستردگیهای بوجود آمده در حوزه فقه و فقهات و علوم دیگر بین علما مرسوم باشد و شورایی متشکل از مجتهدین مطلق بوجود آید. که این شورا فقط می‌تواند در زمینه کاهش اختلافات مثمر ثمر باشد. همچنانکه برخی معتقدند که فکر اجتهاد اجتماعی به هر اجتهادی گفته می‌شود که مجتهدین در آن، بر رای واحدی در مساله واحد اتفاق داشته باشند و حدیثی از امام علی(ع) نیز بر آن دلالت دارد هنگامی که از رسول خدا درباره امری که، مبتلا به مردم است و در قرآن و سنت وجود ندارد پرسید پس ایشان(ص) فرمودند: علما مومنین برای آن اجماع کنند و بین خودتان شورا قرار دهید و در آن به رای واحد، قضاوت نکنید. (شمس الدین، همان، ۴۷۹ تا ۴۸۰)

البته در اینجا تاکید ما بیشتر بر نوع اول می‌باشد چراکه همچنان که خواهیم گفت اگرچه شورای مجتهدین مطلق نیز نسبت به اجتهاد مطلق فردی ارجحیت و ثمره زیادی دارد اما در عین حال صرف وجود شورا نمیتواند بسیاری از موانع و مشکلات اجتهاد مطلق را در عصر پست مدرنیسم برطرف دارد.

۷- ادله اثبات نیاز به اجتهاد تخصصی و شورای فقهی

۷-۱- **اعتقاد اکثریت شیعه به مکتب تخطئه:** همچنان که مشهور است اکثریت علماء اهل سنت طرفدار مکتب مصوبه هستند و معتقدند که خطا در اجتهاد راه ندارد و حکم الله واقعی به تعداد آراء مجتهدین است در مقابل این عقیده، اکثریت علماء شیعه اعتقاد به تخطئه دارند و قائل به احتمال وجود خطا در اجتهاد و واحد بودن حکم الله واقعی می باشند به عبارت دیگر در موارد اختلاف آراء مجتهدین، که تعداد آن در ابواب مختلف فقه کم نیست اهل سنت همه مجتهدین را مصیب می داند اما شیعه فقط یکی از آراء را حکم الله واقعی، و بقیه را مخطی می داند بنابر، این اعتقاد، احتمال بر خطا بودن مجتهد و نرسیدن به حکم الله واقعی، احتمال قابل توجهی است که قابل اغماض نیست پس بر مبنای حساب احتمالات، برای کاهش ضریب خطای محتمل، باید تدبیری اندیشید و اگرچه آن را نمی توان به صفر رساند ولی قابلیت کاهش آن وجود دارد. به نظر می رسد اجتهاد تخصصی و تشکیل شورای فقهی یکی از راههای مطمئن و مفید در این زمینه می باشد چرا که هر چه دایره تحقیق مجتهد تنگتر شود وقت و نیروی بیشتری، جهت تحقیق در آن زمینه خاص صرف می شود و این امر باعث کاهش ضریب احتمال خطا در اجتهاد، می گردد و این امر بسیار مهمی می باشد. امروزه به علت گستردگی بیش از حد فقه و احکام در مقایسه با دوران گذشته، تقریباً احتمال به کار بردن تمام توان و تلاش در استنباط همه احکام، برای مجتهدین وجود ندارد و در نتیجه، در صورت مخطی بودن، ایشان معذور و ماجور نیستند زیرا علم به عدم امکان اجتهاد در همه احکام برای مجتهدین، مانع معذور بودن آنها می باشد و در صورت خطا، مقصر هستند و این برای مجتهدینی که از شدت خوف از خداوند، در بسیاری از مسائل، جانب احتیاط را می گزینند می تواند بسیار حائز اهمیت باشد. علاوه بر این همه می دانیم امام خمینی نیز در انتقاد از شیوه ی رایج اجتهاد، آنرا مبتنی بر بنای عقلا و تایید و امضای پیشوایان معصوم نمی داند اگرچه به خاطر حکومت طاغوت آن زمان، آنرا به ناچار می پذیرد.

در این زمینه سخنی از اخباری بزرگ ملا امین استرآبادی نیز بسیار جالب توجه است: «اعلم أن علماء العامة مع كثرة المدارك الشرعيّة عندهم اختلفوا في تحقق مجتهد الكل، فذهب جماعة من محققيهـم - كالآمدی وصدر الشریعة - إلى عدم تحققه، والعجب كل العجب! من جمع من متأخري أصحابنا حيث زعموا تحققه مع عدم اعتبار أكثر تلك المدارك عند أصحابنا.» (فوائدالمدنیة، ۱۲۴ق، ۱۰۴)

۷-۲- **گفتمان دینی در عصر پسامدرن:** میدانیم که در دوران مدرن با همه پیشرفتهای چشمگیری که بشر در علم و دانش داشت اما در این عصر خردمحوری و اومانیسیم به جای خدامحوری قرار گرفت و ماتریالیسم بر جهان مسلط، و بنیاد اخلاق بر اصول غیردینی بود و وحی و پیام وحیانی و بطور کلی دین، جایی در شناخت انسان نسبت به جهان نداشت همچنین در این دوران جهت کاهش نفوذ دین و علمای دینی و ترویج بی دینی در جهان، تاکید زیادی بر تعارض لاینحل علم و دین میشد و اشتباهات و سواستفاده های کشیشان و علمای دینی مسیحیت که برای اثبات تعارض علم و دین مورد استفاده قرار می گرفت رابه همه ادیان تسری می دادند اما نتیجه اعتماد بیش از حد بر عقل انسان و رواج خردمحوری، به جای خدامحوری و اشاعه و ترویج دین گرایی در عین پیشرفت بسیار زیاد انسان در علم و تکنولوژی، چیزی جزء مصیبت و فلاکت برای نسل بشر نبود و بارزترین این مصائب نیز، وقوع دو جنگ ویرانگر جهانی بود که باعث کشته شدن میلیونها انسان گردید. این مسائل و مصایب عاملی گردید که مردم و اندیشمندان از اواخر قرن نوزدهم نسبت به جهان بینی و معیارهای اخلاقی و فلسفی و سیاسی و... دوران مدرن دچار شک و تردید شوند و شروع به نقد و انتقاد از ارزشها و آرمانهای عصر مدرن کنند و خصوصاً اومانیسیم و خردمحوری و امید به تعالی مطلق به مدد یگانه عقل انسانی، بدون نیاز به دین و سنت، شدیداً به چالش کشیده شود. و برخی مدعی این باشند که «تمایل جامعه غرب به بازگشت به سوی مفاهیم کهن برای پاسخگویی به مسائل جامعه و فرهنگ مدرن از طریق بازگشت جزئی به صور فرهنگی سنتی و اتحاد مجدد با آن است» (لورنس، ۱۳۸۶، ص ۵۵) اندیشمندان این دوره جدید را عصر پسامدرن نامیده اند. به هر حال شک و تردید نسبت به مبانی مدرن و تمایل بازگشت به سنت باعث نوعی بحران معنویت شده است و این بحران عاملی گشته تا مکاتب فلسفی و عرفانی و ادیان مختلف به دنبال آن باشند که از این خلاء معرفتی کمال استفاده را ببرند و با جواب های جذاب به این سوالات و ابهامات انسانها، آنان را به سمت خود بکشانند و نمونه بارز آن را می توان ظهور عرفانهای کاذب مثال آورد که هر کدام از این عرفانها از هیچ تلاشی برای جذب مردم خصوصاً جوانان دریغ نمی کنند ولو به قیمت لوث کردن باورهای پیروان ادیان الهی. به عنوان نمونه اشو ضمن ترویج خود اجتهادی و اباحی گری، ادعا می کند که هر دین دارای سه سطح می باشد «سطح اول آنرا شریعت می داند او معتقد است که شریعت می تواند زنده باشد یا مرده. و آنگاه که بودا و محمد(ص) زنده بودند شریعت آنها زنده بود اما وقتی آنها از دنیا رفتند از شریعت آنها، تنها یک نعش مانده نعش بی روح که زندگی در آن جاری نیست و همچون بدنی بی خاصیت است که هیچگونه طراوتی ندارد و هنری جزء اختلاف افکنی از آن ساخته نیست.» (فعالی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۸)

علاوه بر این مسائل یکی از تمایزات اساسی دوران پسامدرن با ما قبل خود گستردگی رسانه های ارتباط جمعی نظیر اینترنت، ماهواره، شبکه های اجتماعی و... می باشد که دنیا را واقعا تبدیل به دهکده جهانی کرده است و متأسفانه از آنجا که کنترل این رسانه ها

عمدتاً در اختیار غرب، خصوصاً صهیونیستها است سعی وافری می کنند که بدنبال اشاعه پروژه اسلام هراسی و اسلام گریزی باشند و با خلق گروههای افراطی نظیر طالبان و داعش و انعکاس جنایات آنها به صورت گسترده و سازماندهی شده چهره ای کره و زشت از اسلام به جهانیان بنمایند و حتی بسیاری از مسلمانان نیز، در مورد دین خود دچار تردید شوند. و یا در بسیاری از مواقع با تحریف واقعیت و انتخاب گزینشی قسمتهایی از قرآن و احادیث و سخنان علما، آموزه های اسلامی را به تمسخر گیرند و در شبکه های اینترنتی و ماهواره ای به صورت گسترده منتشر می کنند مثلاً سخنان یکی از علما شیعه در برنامه صدا و سیما جمهوری اسلامی در مورد عقاید سخیف وهابی ها درباره خوردن شیر الاغ و اسب، و خواهر و برادر شدن خورنده شیر با کره الاغ و اسب، شبکه صدای آمریکا و شبکه های اینترنتی نظیر یوتیوب عامدانه با حذف قسمتهایی از آن، این عقیده را به نام اسلام ناب و مذهب شیعه منتشر کردند.

حال با توجه با این مسائل، وظیفه علماء شیعه چیست؟ آیا راهی جزء تلاش بی وقفه و هدفمند برای ارائه تصویری صحیح از اسلام که عقل پسند و جهانشمول باشد به جهانیان وجود دارد؟ آیا لازم نیست بسیاری از مباحث و مسائل فقهی که ضروری نیستند مورد تجدید نظر قرار گیرند؟ به قول محمد لگنهاوزن «اگر بناست جوانان هدایت شوند باید برای انتقادهای فلسفی از آرای دینی، که ذهن جوانان را به ستوه آورده، پاسخی فلسفی اقامه کرد. حتی اگر هیچ میزانی از مهارت فلسفی صرف، جهت زدودن تردید کفایت نکند، بالاخره حدی از خرد فلسفی ضروری است تا بتوان به کمک آن جستجوگر صادق را به تلاش معنوی، غلبه بر این تردیدهای گسترده و شیطانی که: دین چیزی نیست جز مثنی اکاذیب، درگیر ساخت.» (لگنهاوزن، مقاله رابطه میان فلسفه و الهیات در دوران پسامدرن، ص ۷)

۳-۷- رابطه ی تنگاتنگ فقه و سایر علوم: علما و دانشمندان مسلمان، تقریباً متفق القولند که فقه نیز یکی از علوم حقیقی است. و این اعتقاد لازمی نیز دارد از جمله این لوازم، تقسیم کار و تخصصی شدن علوم حقیقی، به علت تحول و تکامل و گستردگی بیش از حد آنها می باشد. بنابراین در صورتی که اعتقاد به حقیقی بودن علم فقه داشته باشیم باید با آن مانند سایر علوم، برخورد کرد و نه فقط در بحث های نظری و تئوریک به آن، معتقد باشیم بلکه در عمل نیز، با آن معامله علوم حقیقی شود. بنابراین همچنانکه تکامل و گستردگی علوم، دانشمندان را وادار به دسته بندی و تقسیم آنها به شاخه های کوچکتر کرده است فقه نیز باید، تحت تاثیر این طبقه بندی و تقسیم کار در علوم، باشد.

استاد مطهری نیز در این زمینه بیان کرده است که نیاز به تقسیم کار در فقه و بوجود آمدن رشته های تخصصی در فقه، از صد سال پیش به این طرف ضرورت، پیدا کرده است و در وضع موجود یا فقهاء زمان، باید جلو پیشرفت و تکامل فقه را بگیرند و متوقف سازند و یا به این پیشنهاد تسلیم شوند. (مطهری، همان، ۱۲۴)

همچنین تقریباً همه علما، حداقل به صورت موجه جزئی، ارتباط و تاثیر و تاثرات علوم بر یکدیگر را پذیرفته اند. علوم دینی از جمله فقه، با سایر علوم، در ارتباط هست و از آنها، تاثیر می پذیرد بنابراین هر چه سایر علوم پیشرفت بیشتری کنند و گسترده تر شوند این تحول و تکامل بر علم فقه نیز تاثیر گذار می باشد چرا که تکامل و گستردگی سایر علوم، باعث گسترش مسائل و موضوعات فقهی و در نتیجه گستردگی قلمرو آن می شود در نتیجه برای فهم بهتر دین و مطابق واقع بودن احکام در جوامع مختلف و در همه زمانها، نیاز به اطلاعاتی از سایر علوم وجود دارد. بنابراین در صورت، عدم تقسیم بندی و باب بندی فقه، فقه همگام با پیشرفت و تکامل سایر علوم، نمی تواند حرکت کند. در نتیجه احکام آن نیز، براساس مقتضیات زمان و مکان نخواهد بود و باعث بعد و فاصله بین احکام صادره و احتیاجات واقعی اجتماع مسلمانان می شود. و این چیزی نیست که در مذهب شیعه هیچ فقیهی بتواند آنرا بپذیرد چراکه همه فقهاء شیعه اعتقاد دارند که فقه شیعه پویاست و فقهاء شیعه سعی می کنند که فتاوی شان منطبق بر مقتضیات زمان و مکان باشد بنابراین فقیهانی که چنین داعیه ای دارند باید از بنیانهای کهن فقه برای تقسیم بندی و اختصاصی کردن علم فقه استفاده کنند نه به همان بنیان دلخوش باشند تا موریانه زمانه کم کم این بنیان را سست کند و آنرا فرو ریزد.

۴-۷- موضوع شناسی: علمای شیعه معتقدند که قلمرو فقه به گستردگی همه امور زندگیست از این رومرو به پیشرفت علوم تجربی و انسانی، باعث گشته که مسائل مستحدثه نیز افزایش یافته و موضوعات جدید بسیاری ظهور کند که نیاز به صدور فتوا و مشخص کردن حکم دارند. و این مهم نیز وظیفه مجتهدین می باشد. بنابراین جهت شناسایی موضوعات جدید و صدور حکم صحیح آنها، باید مجتهدین در این زمینه ها، اطلاعات کافی بدست آورند خواه خود، به غور و مطالعه در این علوم بپردازند و یا توسط گروهی از متخصصین در هر رشته ای و زمینه ای، موضوعات جدید را شناسایی کنند. چرا که عدم شناسایی دقیق موضوعات، صدور احکام به صورت روشن و صحیح را، دچار تزلزل و اشکال می کند برای اینکه حکم، تابع موضوع است همانند علت و معلول. پس هر گاه موضوع، دارای ابهام باشد حکم نیز مبهم خواهد بود. بنابراین این بینش که، وظیفه مجتهدین، فقط بیان احکام شرع است نه تشخیص موضوعات، ناتمام و غیر صحیح است چرا که تا زمانی که موضوعات تبیین نگردد امکان صدور احکام نیز وجود ندارد. (جناتی، همان، ۴۹۰ و ۴۸۹)

۵-۷- صعوبت راه نیل به مقام اجتهاد: شکی نیست که یکی از خطرترین و سنگین ترین مسئولیت ها، منصب اجتهاد است و چنین امر خطیری اقتضاء می کند دارای صعوبت مسیر و طی مراحل دشوار زیادی باشد و این عاملی است که شخص برای نیل به آن، احتیاج به صرف وقت زیاد و تلاش وافر دارد به همین دلیل افراد در سنین میانسالی و کهولت به درجه اجتهاد نائل می شوند البته این مطلب نسبی است و علما زیادی بوده اند که در ایام جوانی، قدم به عرصه اجتهاد گذاشته اند ولی غالباً، چنین می باشد. با توجه به این واقعیت که نیرو و قوه انسان در دوران پیری رو به افول می رود و همین ضعف باعث کند شدن فعالیت های فکری و جسمی شخص می شود مجتهد در این ایام و خصوصاً در عصر حاضر، با توجه به کثرت مسائل و موضوعات مبتلا به، نیاز به سعی و تلاش وافر دارد که معمولاً یک فرد از عهده چنین بار سنگینی نمی تواند برآید بنابراین اگر اجتهاد بصورت مطلق همچنان ادامه پیدا کند و یک نفر ناچاراً باید در همه موضوعات و مسائل، صاحب رای باشد عملاً چنین چیزی امکان ندارد مگر آنکه مجتهد اولاً در بسیاری از مسائل، آراء و نظرات مجتهدین پیشین را بدون تحقیق و تفحص کافی بپذیرد که این نوعی تقلید است و تقلید، برای مجتهد حرام است. ثانیاً در اکثر موضوعات، به شدت احتیاط کند که این نیز با روح دین اسلام، که دین سهل و سمرح است منافات دارد. بنابراین تنها راه عملی شدن فتاوی کارشناسی شده، و اینکه کهولت سن مجتهدین نه تنها نقطه ضعف نباشد بلکه کوله بار تجربه آنان نیز بتواند تاثیر مثبتی بر فتاوی آنان بگذارد، تقسیم بندی و تخصصی کردن فقه و بدنبال آن تشکیل شورای فقهی است.

۶-۷- اعلم بودن: این شرط را بیشتر علما و فقها در تقلید از مجتهدین، ذکر کرده اند اگر چه عده ای آن را نپذیرفته اند. برخی مراد از این قید را چنین ذکر کرده اند: «صاحب آن از نظر ملکه در مجالات استنباط، نه در رسیدن به واقع که غالباً احراز آن غیر ممکن است قوی تر باشد» (حکیم، همان، ۶۵۹)

به نظر می رسد که این شرط، خصوصاً امروزه، بسیار مهم باشد و ارتباط زیادی با آشنایی نسبی مجتهدین با نتایج سایر علوم داشته باشد چرا که هر چه مجتهدین به علوم زمانه ی خود، آگاهتر باشند، در تشخیص موضوعات و مسائل جدید نیز متبحرتر خواهند بود و توجه لازم و کافی به علوم در هر عصر و زمانی و در هر دوره ای از ادوار، می تواند یکی از وسایل کشف موضوعات و ملاکات، واقع شود. این امر چنان اهمیت دارد که در بین اهل سنت نیز، غزالی ضمن تاکید بر تقلید از افضل، علت تقدم مذهب شافعی بر سایر مذاهب را، تاخر زمانی شافعی از سایر ائمه، و دخل و تصرف او در مذاهب آنها، سپس انتخاب بهترینشان و تسلط او بر علم اصول (بعنوان اولین مصنف علم اصول) و استمداد از عقل و نقل در استنباط احکام، بیان میکند و علت تاثیر تاخر زمانی شافعی در تقدم مذهب او، استفاده از سایر مذاهب و وقوع مسائل و حوادث متفاوت با دوران قبل از او میباشد به همین علت مذهب او نسبت به سایر مذاهب، از خطا و لغزش دورتر است. (المنحول، ۱۴۱۹، ۶۰۸ تا ۶۱۸)

۷-۷- حی بودن: فلسفه این قید مهم این است که از آنجا که فقهاء شیعه به انفتاح باب اجتهاد، اعتقاد دارند اولاً رای مجتهد قابل تجدید نظر و تبدیل است و امکان آن منوط به زنده بودن مجتهد است ثانیاً پذیرش جواز تقلید میت ابتداءً، باعث جمود و عدم تکامل و نوآوری در فقه و شریعت می شود همچنانکه بسیاری از دانشمندان اسلامی و مستشرقین، جمود و سکون فقه را، یکی از علل رکود و عقب ماندگی جامعه مسلمانان پس از آن دوران طلایی و اقتدار می دانند. و به قول مرحوم اقبال لاهوری، اجتهاد چرخ محرکه اسلام است و جواز آن، این چرخ را از حرکت باز می دارد. ثالثاً این توهّم مخالفین اسلام را، عملی می کند که اسلام قدرت پاسخگویی به مسائل جدید را ندارد و ادعای جاودانگی و برای همه ازمانه و امکنه بودن احکام اسلامی، ادعایی پوچ و باطل است. به عبارتی دیگر «علما و فقیهان امامیه که در تقلید از مجتهد، شرط زنده بودن او را اعتبار کرده اند بدین جهت است که در جامعه حضور داشته باشد و ویژگیها و شرایط آن را که در بستر زمان، در تحول و دگرگونی است. دائماً مورد بررسی و کاوش قرار ده

د تا حکم مناسب هر موضوع تحول یافته درونی و یا بیرونی را، از راه مایه های اصلی، استنباط و استخراج نماید پس حکم جدید بر موضوع تحول یافته، نه بدین معناست که حکم از موضوع قدیم و اصلی خودش سلب شده، بلکه بدین معناست که حکم جدیدی بر موضوع جدید، مترتب شده است.» (جناتی، همان، ۴۶۵)

بنابراین مکتبی که چنین بنیان محکم و مترقی دارد و قدمای آن سعی کرده اند هرآنچه که جلو پیشرفت و تکامل فقه شیعی را سد کند نپذیرند، شایسته است که علمای عصر حاضر نیز، این سنت حسنه را ادامه دهند و در این دوران که تنها راه تکامل و پیشرفت واقعی فقه، تخصصی کردن آن است آنرا به منصفی ظهور رسانند.

۸-۷- اختلاف فتاوی: اختلافات بین احکام اجتهادی اگرچه در مسائل کاملاً فردی، چندان مشکلی ایجاد نمیکند و حتی شاید تخییر موجود در آن، برای امت رحمت باشد اما وحدت مرجعیت و اختلاف فتاوی در زمینه ی مسائل اجتماعی مشکلات عدیده ای در جامعه به

وجود می آورد و حتی در پاره ای موارد باعث کاهش اعتماد مقلدین میگردد. آیت اله مکارم در خصوص مشکلات اختلاف رویت هلال ماه بیان میدارد: «برای پایان دادن به رویت هلال ماه و حفظ عظمت و شکوه برنامه های اسلامی، باید یک شورا برای مساله ی رویت هلال ماه از آگاهان این فن و نمایندگان مراجع تشکیل گردد و تمام اطلاعاتی که به دست آنها می رسد گردآوری کنند و از جمع بندی آنها نظر واحدی ابراز دارند... به یقین حضرت ولی عصر (ع) راضی نیست که پیروانش در چنین امر مهمی گرفتار تشتت آرا و تفرقه حتی در یک شهر و یک خانه شوند و در برابر دشمنان سرشکسته شوند... سالهاست مردم ماه مبارک رمضان را ۲۹ روزه، روزه میگیرند و کمتر کسی به خاطرش میاید که ماه مبارک را ۳۰ روزه گرفته باشد و این از نظر علمی غیر ممکن است و معلوم نیست چه کسی در برابر این امر مسئول است.» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ۲۰ و ۱۹) و بامسائلی مانند احکام طلاق، شراکت، بیمه و... و این مشکلات تنها از طریق شورای فقهی یا دارالافتاء قابل حل می باشد.

اهمیت این موضوع زمانی دوچندان میشود که توجه داشته باشیم که یکی از عوامل اصلی انسداد باب اجتهاد در دوران خلافت عباسی همین اختلاف فتاوی و مشکلات ناشی از آن در جامعه بوده است.

۸- نتیجه گیری

الف- تا زمان پیدایش مذاهب، مسلمانان از مجتهد معینی تقلید نمی کردند و مجتهد رسمی وجود نداشت و مردم از راویان و مراجع متعددی احکام و مسائل خود را کسب می نمودند.

ب- امروزه وحدت مرجعیت، بین مقلدین و مجتهدین چنان شایع شده که حتی بصورت عرف و ارتکاز ذهنی در آمده است با وجود اینکه، نه مورد تأیید شارع است و نه بنای عقلا بر آن دلالت دارد.

ج- امروزه بعنوان دوران پست مدرن، اجتهاد سنتی نه تنها نمی تواند جوابگوی نیازهای مسلمانان باشد. بلکه باتوجه به اعتقاد شیعه به تخطئه و علم به گستردگی علوم و مسائل مستحدثه و عدم توانایی یک نفر در پاسخگویی صحیح به همه آنها، در صورت بروز خطا در اجتهاد ایشان، معذور و ماجور نیستند.

د- بسیاری از علما و فقهاء به نا کارآمدی اجتهاد سنتی و برتری شورای فقهی اشاره کرده اند ولی متأسفانه مشخص نیست که چرا با وجود مهیا بودن همه شرایط، تا کنون این مهم به منصه ی اجرا در نیامده است و هیچ مجتهدی در این خصوص اقدامی نکرده است.

ه- ادله ی شرعی به همان میزان که بر وحدت مرجعیت دلالت دارند به همان میزان نیز تعدد مرجعیت را تأیید می کند. واکثریت مجتهدین شیعه نیز در بحث اعلمیت، تبعیض در تقلید و تعدد مرجعیت را پذیرفته اند. و این خود می تواند پیشنهادی برای اجتهاد تخصصی و شورای فقهی باشد.

پیشنهادهات:

به حوزه های علمیه و محافل دینی دانشگاهی توصیه می گردد که با توجه به اهمیت بسیار زیاد این موضوع، به دور از هرگونه سیاسی کاری، این مبحث را در اولویت خود قرار دهند و مقدمات و سازکارهای آنرا به بحث بگذارند و سپس به سمت اجرایی کردن آن گام بردارند.

منابع

- ۱- ابن اثیر، ۱۳۶۴ش، النهایه فی غریب الحدیث، قم، موسسه اسماعیلیان
- ۲- انصاری، محمدعلی، ۱۴۱۵ق، موسوعه الفقهیہ المیسره، قم، مجمع الفکر الاسلامی
- ۳- ابن منظور، ۱۴۰۵ق، لسان العرب، بی جا، نشر ادب الحوزه
- ۴- آمدی، علی بن محمد، ۱۴۰۲ق، الاحکام فی اصول الاحکام، دمشق، مکتب الاسلامی
- ۵- استرآبادی، محمدامین، ۱۴۲۴ق، فوائد المدنیه، قم، موسسه النشر الاسلامی
- ۶- تهرانی، آغابزرگ، ۱۴۰۱ق، تاریخ حصر اجتهاد، قم، مدرسه الامام المهدی
- ۷- تونی، فاضل، ۱۴۱۲ق، الوافیة فی اصول الفقه، قم، موسسه مجمع الفکر الاسلامی
- ۸- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷ق، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیہ، بیروت، دارالعلم للملایین
- ۹- جناتی، محمد ابراهیم، ۱۳۷۲ش، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، تهران، کیهان
- ۱۰- حر عاملی، ۱۴۱۴ق، تفصیل وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث
- ۱۱- حکیم، سید محمد سعید، ۱۴۱۴، المحکم فی اصول الفقه، بی جا، موسسه المنار
- ۱۲- حکیم، سید محمد تقی، ۱۳۹۰ق، الاصول العامه للفقه المقارن، قم، موسسه آل بیت
- ۱۳- خراسانی، محمد کاظم، بی تا، کفایه الاصول، قم، موسسه آل بیت
- ۱۴- خویی، ابوالقاسم، ۱۴۱۰ق، الاجتهاد والتقلید، قم، دارالهادی
- ۱۷- -----، مصباح الاصول، ۱۴۱۷، قم، مکتبه الداوری
- ۱۵- رازی جصاص، ۱۴۰۵، احمد بن علی، الفصول فی الاصول، بی جا
- ۱۶- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۱۲ق، المحصول فی علم اصول الفقه، بیروت، موسسه الرساله.
- ۱۷- شمس الدین، محمد مهدی، ۱۴۱۹ق، اجتهاد وتقلید، بیروت، موسسه الدولیه
- ۱۸- صدر، محمد باقر، ۱۴۰۶ق، دروس فی علم الاصول، بیروت، دارالکتب اللبنانی
- ۱۹- طباطبایی، محمد رضا، ۱۳۸۵ش، توحید فتوا، تهران، اطلاعات
- ۲۰- غزالی، ابی حامد محمد، ۱۴۱۷ق، المستصفی فی علم الاصول، بیروت، دارالکتب العلمیه
- ۲۱- -----، ۱۴۱۹ق، المنحول، دمشق، دارالفکر
- ۲۲- عزیزی، حسین، ۱۳۸۴ش، تاریخ تحول اجتهاد، قم، بوستان کتاب
- ۲۳- فعالی، محمد تقی، ۱۳۹۰ش، آفتاب و سایه ها، نگرشی بر جنبش های نو ظهور معنویت گرا، تهران، نشر عابد
- ۲۴- کهن، لاورنس، ۱۳۸۶ش، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، ترجمه رشیدیان عبدالکریم، تهران، نشر نی
- ۲۵- گرجی، ابوالقاسم، ۱۳۷۹ش، تاریخ فقه و فقها، تهران، سمت
- ۲۶- لگنهاوزن، محمد، مقاله رابطه میان فلسفه و الهیات در دوران پسامدرن، مترجم توکلی، غلامحسین، دوره ۳، شماره ۹، زمستان ۱۳۷۵، ۵۸-۸۰
- ۲۷- محقق حلی، نجم الدین ابی قاسم جعفر بن الحسن، ۱۴۰۳ق، معارج الاصول، قم، موسسه آل بیت
- ۲۸- موسوی خمینی، روح الله، ۱۴۱۸ق، الاجتهاد والتقلید، موسسه تنظیم و نشر آثار امام
- ۲۹- -----، ۱۳۷۹ش، تحریر الوسیله، قم، موسسه دارالعلم
- ۳۰- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۷ش، ده گفتار، نشر علامه طباطبائی

سایتهها:

1-www.leader.org / 2www.makarem.org / 3-www.bahjat.org

4-Portal.anhar.i